

خونخوار و خونخواه

یکی از جرائم خارجی بمناسبت کشته شدن سه تن در درگیری روز ۷ مرداد در تهران و تبریز آن چهارتن در مرداد در سوسن گرد، اقدام های رسمی رژیم محمدرضاشاه را اینطور ترانژندی کرده بود: "در طی دو سال اخیر بیش از شصت انقلابی در برخورد با پلیس و یا پس از سحاکه بقتل رسیده اند." - البته در اینجا تعداد کثیر کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان که در طی اعتصابات و تظاهرات بگلوله بسته شدند و یا در پیغوله های سازمان امنیت در زیر شکنجه جان سپردند بحساب نیامده است. کثیر رزمی را میتوان یافت که در روزگار صلح بچنین کشتار عظیمی مبادرت جسته باشد. متأسفانه گروههایی که حملات مسلحانه دست زدند نتوانستند با توده مردم پیوند پیدا کنند و در اثر همین امر در زیر ضربت دشمن قرار گرفتند. ولی تردیدی نیست که این جوانان های دلیر بیان گر خشم و نفرت توده مردم اند. شاه درع تیرماه در لندن در پاسخ خبرنگارانی که از او علت طغیان جوانان را جویا میشدند در صد برآمد چنین وانمود کند که ریشه آن در جای دیگریست و گفت که "متأسفانه نه این یک مسئله داخلی نیست" و دلیلی که ذکر کرد بسیاری پایه و مضحک بود. به عقیده او مسئله طغیان جوانان مسئله داخلی نیست زیرا که کلیه افرادی که بازداشت شده اند توریست های مارکسیستی هستند" و برای اثبات مارکسیست بودن آنها دلیل باز همی پایه ترو مضحک تری بیان کرد و گفت: "زیرا چندتن از آنها کوشیده اند قبل از بازداشت دست بخودکشی بزنند" - این اظهارات در همین حال که نمونه ای از اتهام زنی دستگاه است از بیسواری و بخوبی و جهالت محمدرضاشاه خوریدند. همه میدانند که روشنفکرانی که بر علیه رژیم محمدرضاشاه برخاسته اند دارای گرایش های سیاسی گوناگون اند، اگرچه گرایش مارکسیستی نیز در میان آنها مشهود است. و همین امر دلیل آنست که کلیه گرایش های انقلابی در سرنگونی رژیم شاه با یکدیگر وحدت دارند.

خبرنگاران برای مراعات خاطر "مهمان عالیقدر" دولت انگلستان نخواهند بصراحت سوال کنند اما از فضای کلاشان معلوم بود که میروند: اگر آنجا که مدعی هستند عوامل اقتصاد اجتماعی ناخشنودی مردم ایران مرتفع شده است پس این طغیان های خشمگین از کجاست. و محمدرضاشاه که به لکت دچار آمده بود باین پاسخ عاجزانه متوسل شد: "شاید عده ای از افراد صرفاً تشنه خون هستند و ممکن است علاقه مند به خونریزی باشند".

آری، کسانی هم هستند که تشنه خون اند: آنهایی که از خون وطنان خود طلا میسازند و بیانک های سوئیس و انگلستان میفرستند. آنهایی که خیانت های ملی خویش را باید با ریختن خون توده ها تضمین کنند. آنهایی که ده ها هزار سرنیزه خونریز در اختیار دارند. آنهایی که سازمان امنیت را برای خونریزی خلق ایران برپا ساخته اند. خونخوارگی اینان و در رأس همه محمدرضاشاه، پایان ندارد. میلیون ها انگشت اتهام خلق ما بسوی محمدرضاشاه بلند است و او را معنویان دژخیم شماره ۱ معرفی میکند. جوانان انقلابی ایران به خون خواهی خلق بپا خاسته اند.

نویسنده: درباری فرومایه ای در طعن بر جوانان انقلابی از خود پر سیده بود: اینها "بعشق کی ته چاه میسوزند که مار بگیرند" نمیدانم (کجهان ۱ شهریور ۱۳۵۰) و جوانان در بیدارگاههای محمدرضاشاهی پاسخ دادند: بعشق مردم بعشق میهن، بعشق استقلال، بعشق آزادی. و این آتش فروزنده را با هیچ دریای خون نمیتوان فرونشانید.

رژیم کودتا کوشید که با تشدید بقیده در صفحه ۲

باز هم شکست سیمایست سوسیمال امپریالیسم شوروی

دولت مصر پس از کسکتهای بسیار با زمامداران کرملین بالاخره تصمیم گرفت عذر کارشناسان شوروی را بخواند و خود را در تبعیت از سیاست شوروی، سبستی که سرزمینهای کشورها عربی را در واقع برای همیشه در اختیار اسرائیل قرار می دهد برهاند. اخراج کارشناسان شوروی از مصر ضربه جدیدی است که بر امپریالیسم شوروی وارد میآید. اما برای خبرگزاری تاس و بدنبال آن رادیوی بک ایران گویا هیچ امر مهمی اتفاق نیفتاد و فقط کارشناسان شوروی که گویا وظائف آنها پایان یافته به کشورهای دیگر باز میگردند. آنها حقایق را وارونه میکنند تا مبادا به "حیثیت و اعتبار" شوروی در انظار جهانیان لطمه ای وارد آید و نمی بینند که با دروغ و درگوش ساختن حقایق بجا - یقی که در دنیای امروز ممکن نیست از انظار مردم جهان پنهان بماند نمیتوان برای کسی حیثیت و اعتبار کسب کرد.

جنگ اسرائیل و کشورهای عرب برای مصر بویژه گران تمام شد. ظرف شش روز جنگ برق آسا سرزمین وسیعی از آن، تمام مشرق رودخانه نیل و بحر احمر از دست وی بیرون رفت و تصرف اسرائیل درآمد، تره سوز که سالیانه ده ها طوفان لیره برای دولت مصر باری داشت از کار افتاد، بخش مهمی از تسلیحات ارتش بویژه نیروی هوایی آن نابود گردید. ضربه ای که از این شکست بر مصر وارد آمد کشور را در بحران عمیقی انداخت. در چنین شرایط دشواری دیواستعمار شوروی برای تحکیم توسعه موقعیت خویش به هیئت "فرشته رحمت و آزادی" سایه سنگین خود را بر سراسر مصر گسترد.

استقرار شوروی در مصر به اسرائیل امکان داد که با خطر جمع سرزمین های اشغالی را نه تنها همچنان حفظ کند بلکه آنها را مورد بهره برداری قرار دهد. طی این پنج سال اسر-

اویل پیوسته وضع نظامی و اقتصادی خود را بویژه در این سرزمین ها بهبود بخشید و حتی اعراب که پس از جنگ سرزمینهای خود را ترک گفته و به کشورهای عربی آمدند اکنون بتدریج با اسرائیل بازمیگردند و با دستمزدی ارزان جای کارگران اسرائیلی را که به ارتش فرا خوانده میشوند میگیرند. چنین است نتیجه راه حل "مسالمت آمیز" که شوروی از همان آغاز به زمامداران مصر تحمیل کرد، راه حلی که بیکار دیگر در ملاقات نیکسون با زمامداران شوروی تأیید شد و حفظ "وضع موجود" در خاور نزدیک مورد موافقت قرار گرفت. بقیل پاره ای از محافل مصری حضور این بیگانگان در درون کشور تنها فایده اش اینست که حضور بیگانگان دیگر را در سرزمین سنا تحکیم کند.

یافتاری بر روی حل "مسالمت آمیز" موجب گردید که شوروی از دادن سلاحهای تعرضی به مصر خودداری ورزد و در واقع مصر را از بازگشتن سرزمینهای از دست رفته باز دارد. آنچه نیز از سلاح های تعرضی که در مصر مستقر گردید و مستقلاً در دست افسران و نظامیان شوروی بود و دولت و ارتش مصر در آن هیچگونه مداخله ای نداشتند اکنون که کارشناسان شوروی کشور مصر را ترک میکنند آنها را نیز به شوروی انتقال خواهند داد. آن مقدار اسلحه دفاعی نیز که از شوروی دریافت شده بدون "کمک" شوروی نمیتواند برای مدتی مورد استفاده قرار گیرد چون تمام قطعات یکدیگر آنها باید از شوروی وارد گردند. از این جا میتوان بد رجوع بستی نیروی نظامی مصر بشوروی برود. درازای "کلهای" نظامی و اقتصادی، شوروی در مصر امتیازات فراوانی بدست آورد و از آنجمله: شش پایگاه هوائی که سه تای آنها با نیروی هوایی مصر مشترک است و ساختن دیگر منحصر در اختیار شوروی است و چند پایگاه دریائی در مدیترانه که مدون آنها ناوگان جنگی شوروی در این بقیده در صفحه ۲

زنده و زنده باد جمهوری دموکراتیک ویتنام

بیست و هفت سال از تاسیس جمهوری دموکراتیک ویتنام می گذرد.

جمهوری دموکراتیک ویتنام نخستین دولت سوسیالیستی است که در اثر مبارزات طولانی قهرمانانه خلق ویتنام بر علیه امپریالیسم فرانسه و زاین در جنوب شرقی آسیا بوجود آمد و اینک بیش از ده سال است که در برابر خونخوارترین امپریالیسم جهان میجنگد. جمهوری دموکراتیک ویتنام با تکیه بر نیروی مردمی به پیروزی های درخشان در جنبه ساختن اقتصاد، سوسیالیستی و تحکیم و دفاع ملی نائل آمده است. هیچیک از دستاورد و درندگی های امپریالیسم آمریکا نتوانسته است در اراده پرور لادین خلق ویتنام در دفاع از جمهوری دموکراتیک ویتنام آزاد ساختن جنوب که جمهوری موقت انقلابی ویتنام جنوبی در آن مستقر است و نیل به وحدت کشور کترین خللی ایجاد کند. سیاست نهجی آمریکا جز اینکه نیروهای روز بروز تازه تر را در نام جنگ مقاومت گمانید و جنگ را به سراسر هند و چین گسترده و وضع هلاکت بازتری برای مهاجمان پیش آورده نتیجه دیگری نداده است. طبق برآورد یکی از پژوهندگان آمریکایی، حفره های عمیقی که در اثر فروپاشی ۱۳ میلیون تن بسبب و خیماره در خاک هند و چین بوجود آمده بالغ بر ۲۶ میلیون مشو (۲۵۰۰۰۰۰۰ هکتار زمین را فراگرفته و بیش از ۲۵۰ میلیون مترمکعب خاک را جابجا کرده است و از این نمونه میتوان ۲۱ میلیون آن در ویتنام جنوبی است. از این نمونه میتوان بمیزان قدرت تخریبی که امپریالیسم آمریکا در ویتنام و بطور کلی در هند و چین بکار برده اخته است پی برد و در همین حال قدرت شکست انگیز مقاومت و تعرض خلق ویتنام و سایر خلق های هند و چین را قیاس کرد. اکنون امپریالیسم آمریکا که ناتوانی خود را احساس میکند به جنایت تاریخی بی سابقه ای دست زده که بمباران سدها و وسیل شکن های ویتنام شمالی است. این سدها و وسیل شکن ها که در طی قرن ها در اثر کار و کوشش خلق پرمت ویتنام بالا رفته مایه آبیاری و آبادانی بزرگترین برونج زارها و غله زارهاست و ویرانی آنها بازندگی میلیون ها انسان سرورگاردارد. اما امپریالیسم آمریکا که همیشه سیاست "سرزمین سوخته" را در ویتنام دنبال کرده، کشتار هر جنبه و تخریب هر مظهر حیات را هدف خود ساخته باین تبهکاری عظیم و درین حال عاجزانه دست زده است. نیروی هوایی آمریکا در مدتی قریب سه ماه ۲۳۵ بار ۵۸ قسمت مهم از

سیل شدن های ویتنام شمالی را بمباران کرد. بمباران مذکور نه فقط موجبه بدنه اصلی سیل شکن ها بود بلکه کارکنان آنها را نیز مورد اصابت قرار داده حفره های عظیمی بوجود آورد و در سیل شکن ها و پیرامون آنها شگاف وارد ساخت تا در موقع بالا آمدن آب تولید خطر کند. نیکسون رئیس جمهور آمریکا پس از روی کار آمدن ترش ناکنیک تازه ای را بنام "ویتنامی کردن" جنی ویتنام مطرح ساخت که در واقع فریبی بیش نیست. مجله آمریکا تا به در ۱۰ ژوئیه نوشت که: از آغاز سال ۱۹۷۲ تعداد اسر بارزان آمریکایی که در جنوب شرقی آسیا و نواحی نزدیک آن مستقر شده اند ۲۰۰۰ نفر افزایش یافته و حال آنکه تعداد نفرات ارتش آمریکا که در همین مدت بیرون برده شده اند ۴۰۰۰ بوده است. خود سخنگوی کاخ سفید، ویکس لور در ۲۸ ژوئن موقعی که از تصمیم رئیس جمهور آمریکا مبنی بر خروج ۱۰۰۰۰ سرباز آمریکایی از ویتنام جنوبی سخن میگفت اعتراف کرد که تعداد نظامیانی که برای عملیات در ویتنام و هوایی بر ضد ویتنام شمالی گسیل شده اند از تعداد نفراتی که در ماههای اخیر خارج شده اند بیشتر بوده است. از طرف دیگر نیکسون اخیراً از کنگره آمریکا ۲/۲۵ میلیارد دلار اعتبار اضافی برای جنگ تهاجمی ویتنام خواسته است.

همه اینها افشاگر عوام فریبی های امپریالیسم آمریکاست و نشان میدهد که شکست های فاجعه ای طی رژیم تقویت تهاجم او بر هند و چین صورت گرفته است.

جنگ خلق قهرمان ویتنام و سایر خلق های هند و چین جنگی است عادلانه، بخاطر حفظ استقلال و آزادی، سهم عظیمی است در مبارزه خلق های جهان بر علیه امپریالیسم آمریکا. خلق های جهان به خلق های هند و چین بسا پشتیبانی میکنند. بویژه پشتیبانی بیدریغ و بی قید و شرط جمهوری عظیم توده های چین، این دو تسخیر ناپذیر سوسیالیسم، و خلق هفتصد میلیونی چین ضربه محکی بر سیاست تهاجمی امپریالیسم آمریکاست. خلق های هند و چین بار دیگر این حقیقت تاریخی را ثابت کرده اند که در دوران مبارزی با خلق های است که مصمانه بر علیه امپریالیسم بپایزند، از فداکاری نهراسند و بجنگ توده ای دست بزنند، خلق های هند و چین بخاطر آزادی و استقلال خود و همه خلق های جهان تا آخرین شکست امپریالیسم بقیده در صفحه ۲

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

قادر آمریکائی و شهردار پایتخت

طبقه حاکمه ایران و در رأس آن شاه باید سیاست‌ساز و خدنگزار آمریکا باشد و هست زیرا که از تصدق سرمایه‌الیسم آمریکا به آلفا و الوئی رسیده و هر روز بر ثروت بی‌حساب خود می‌افزاید. مگر آمریکا الیسم آمریکا نبود که با صرف ۱۹ میلیون دلار شاه نگویند بخت را که از مسند پادشاهی بدر شده بود. دوباره به تخت سلطنت بازنگردانید و اقتدار کنونی را بوی ارزانی داشت؟ مگر آمریکا الیسم آمریکا نیست که برای زمین در ایران و سر- مایه‌اران بزرگ همه گونه امکان استثمار ببرد مانده خلق‌های ایران را فراهم آورده است، اقبال‌ها، علم‌ها، هویداها، شریف‌امامی‌ها و دیگران را بر مسند قدرت نشاندید و از آنها فرمانروای (البته در زیر فرمان کوروش قرن بیستم) گورستانی ساخته است که ایران نام دارد؟ مگر آمریکا الیسم آمریکا نیست که برای حفظ امنیت طبقه حاکمه سازمان امنیت را آفریده، تساهرک‌صدائی با دستی علیه این طبقه بلند کند او را سرچاپر بنشاند؟ مگر آمریکا الیسم آمریکا نیست که به دولت ایران، این نماینده طبقه حاکمه، اسلحه می‌فروشد تا هرگونه صهیان‌افراد یا خلق را با گلوله گرم فر و نشاند؟ مگر آمریکا الیسم آمریکا نیست که صنایع نفت ایران را پس از ملی شدن از نو تصرف کرد و به برکت این تصرف اکنون سالیانه بیش از دو میلیارد دلار عاید دولت ایران می‌گردد که بخشی از آن با فراخور حال بحسب افسراد طبقه حاکمه می‌رود. مگر...

با اینحال چرا باید آمریکائی در نزد افراد طبقه حاکمه ایران معزز و محترم نباشد؟ چرا آنها به محض ورود یک آمریکائی به کشور ما در مقام خوشخدمتی برنمایند و در مسابقه خوش- خدمتی بر یکدیگر سبقت بگیرند؟ حتی چرا باید قادر آمریکائی آزادانه و بلا مانع و بدون ترس از پاسبان به محلات پرتجلی شهر سرنگند و در حالی که ورود به این محلات تنها برای حیوانات بارکش خود مانی بلکه برای مردم محروم و مستکرمین ما مناطق مستوحه است؟

تعمیر نکند. به این نوشته اطلاعات تحت عنوان پسر معنی "عکس‌ها سخن می‌گویند" توجه کنید. اطلاعات در شمار ۲۷ خرداد ۱۳۵۱ کیشه ای گذشته که در آن جلوی عمارت شهرداری تهران در حالی که تابلوی این محل را "مخصوص توقف اتوموبیل‌های شهرداری پایتخت" اعلام میکند قاطری به ستن همین تابلو بسته شده است. در کنار این کیشه شرح زیر بچشم بخورد:

تعمیر نکند. عکس‌مونتاز نیست... واقعیت دارد. دهنه یک قاطر به پایه تابلوی مخصوص توقف اتوموبیل‌های شهرداری پایتخت بسته شده است. شاید تصور کنید که مامورین شهرداری یک کاری حامل همدان و راکه صاحب آن گرانفروشی می‌کند به شهرداری جلب کرد هاند امانه، اشتباه نکند! این قاطر اصلا ایرانی نیست. بلکه قاطری است که یک کاری متعلق به درجه‌پانصد آمریکائی را از این شهر به آن شهر می‌کشد. اما چطور این "قاطر" در خیابان ایران شهر سرد آورده است و درست روی روی در شهرداری پایتخت، جایی که قلمرو شهرداری است یکس جرات پارك در مقابلش راندارد و همیشه اتوموبیل پونتیاک آقای شهرداری ایستد، با خیال راحت پارك کرده است؟ بدون "حکمت" نیست. این قاطر قاطر خوشبختی است چون صاحبانش که در این جهانگرد آمریکائی اند با خیال راحت "او" را در این نقطه "پارك" کرده و بدیدار شهرداری پایتخت رفته‌اند! بهرحال آنچه را که میتوان با اطمینان گفت اینست که امکان ندارد یک کاری با قاطر ایرانی اجازه داشته‌باشد در این نقطه از خیابان ایران شهر و درست مقابل در ورودی شهرداری تهران پارك کند...

این نویسنده خوش‌ذوق اطلاعات بانثاء طنزآمیز وطن‌آمیز خود حالی میکند که در این مملکت حتی قاطر آمریکائی هم "خوشبخت" است و میتواند در جایی قدم گذارد که مردم ما را یارای آن نیست. در جایی "پارك" کند که حتی اتوموبیل‌ها و بزرگان نیز اجازه پارك ندارند. درجه‌پانصد آمریکائی با کاری و ناظری که آتربا می‌کند گویا کرد جهان می‌گردند! این جهانگردان آمریکائی که مملو نیست کیستند و چکاره‌اند با کاری و قاطر خود بدیدار بقیه‌رصفحه ۳

خونخوار و خونخواه بقیه‌رصفحه ۱ زندگی و توسل با رهاب از ادامه مبارزات مسلحانه جلوگیری و همان نویسنده "مزدور در خطاب به جوانان انقلابی نوشت: این اقدام شما "بازی فیل و فغان است". شاهنشاه آریامهر" میدهد چوب‌در آستین فصول ها بکنند... حال خود را ندید. دوست میداند! امتحان کنید به بنیید چه طوفانی دستگاه برای تعقیب بی‌سایگی گسند."

انصاف باید داد که بزبانی، فرومایگی، آستان بوسی و زلاتی که در این نوشته منعکس است از لحاظ عصب و وسعت خو با دلیری، بلند نظری، سرافرازی و نجابت جوانان انقلابی برابری می‌کند!

اما برخلاف انتظار سخنگوی سازمان امنیت" تو فان تعقیب دستگاه" نتوانست کمترین ترزلی در ادامه جوانان بوجود آورد.

ما باها گفته ایم که بدون حزب انقلابی، بدون پیوند با توده‌ها و شرکت مستقیم آنها در خلیات نمیتوان در انقلاب پیروز شد و روشنفکرانی که رهائی را در اقدامات منفرد و جدا از توده‌ها جستجو میکنند راه خطا می‌روند. ولی وظیفه ماست که در همه حال از صمیمیت و شجاعت این ازجان گذشتگان در برابر زندگی سازمان امنیت و لجن پراکنی روزی نیست های حزب توده ایران با تمام قوا دفاع کنیم. پدیدة توسل به قیصر انقلابی پدیدة مثبت و نوید بخشی است نباید آن را گویسد بلکه باید آن را در جهت صحیح راهمائی و تقویت کرد. مسلما روشن فکران انقلابی از تجارب مبارزه مسلحانه دوران اخیر درس خواهند گرفت و بشیوه مبارزات توده‌ای روی خواهند آورد. مارکسیست‌ها - لنینیست‌ها وظیفه دارند که با آن دست‌برادری بدهند و هرگز از توضیح صبرانه و اقتناع‌آرانه آگاهی فوئدا- کاری باز نایستند.

انتخاب رزمی‌ریان شدگان!

انتخاب رزمه شهیدان راه خلق!

درو پشوریه زندانیان سیاسی!

سرتکون با رژیم میهن قوی‌تر محمد رضاشاهی!

زنده و نیرومند... بقیه‌رصفحه ۱ آمریکا ایستاد...

اند و از تبتانی های سوسیال امپریالیست های شوروی میسوی بر سازش اپوزیونیستی با امپریالیسم آمریکا بدر روند. پیوسته اینک که سیاست دورویانه و اسارت آور "کمک" روینویستیست‌ها شوروی به مصر پیش از پیش فاش گردیده و نیت آنان را در نزدیکی به خلق های شیفته آزادی کاملا رسوا ساخته است. نقشه‌های فریب‌کارانه آنان در هند و چین بی هیچ زمینه خواهد بود. خلق های هند و چین شاهد آنند که هنوز سوسیال امپریالیست های شوروی از دولت کودتا زاد بود ست. نشاندن لسن نسل در کامیج نبرده‌اند و صریحا در جنگ آزادی بخش خلق کامیج باخلال مشغول اند.

سخنگوی وزارت خارجه "جمهوری دموکراتیک ویتنام در مصاحبه مطبوعاتی ۲۹ ژوئن در هانوی در مورد عزم و اراده خلق ویتنام اظهار داشت:

"خلق ویتنام که بسیار کین توزتر شده است نه تنها پشت‌خم نکرد بلکه در مبارزه متحدتر و یک پارچتر میشود و پیش از همیشه مصمم است که حملات خود و قیام های ویتنام جنوبی را توسعه و تقویت بخشد و آمریکاگیان را باخطر صعور در جنگ، چنانکه باید تنبیه کند. نیروهای مسلح و خلق ویتنام شمالی در طی قریب سه ماه ۲۶ هواپیمای آمریکائی را سرنگو ساخته و ۵۰ بار کشتی های جنگی آمریکائی را آتش زده و یا دچار خسارت گردانید هاند."

سخنگوی وزارت خارجه "جمهوری دموکراتیک ویتنام هم چنین سخنی گفت که حاوی نظریات همه خلق های هند و چین است:

"صعود دولت نیکسون در جنگ بخودی خود نشانه شکست است. شکست و صعود، باز هم شکست، باز هم صعود. متشنجانه‌تر و تا آنکه به شکست رسوا تر منتهی شود. چنین است منطقی صعود جنگ تهاجمی آمریکا در ویتنام."

پیروز باد جنگ قهرمانانه خلق های هند و چین بر علیه امپریالیسم خونخوار آمریکا!

زنده و نیرومند باد جمهوری دموکراتیک ویتنام!

باز هم شکست... بقیه‌رصفحه ۱ دریا با مشکلاتی روبرو خواهد شد.

رتشارت شورویها با مردم مصر، با نظامیان و افسران مصری درست رفتار استعمارگران اروپائی را با کشورهای متصرفی مستعمره بیاد می‌آورد. آنها در مردم مصرع از لشکری با کسوری بدیدند. ه تحقیر نگریستند. واجدهای هوائی و موشکی آنها که گویا باخطر تقویت ارتش مصر در آنجا مستقر شده بود از حیثه اقتدار مصر فرماندهی ارتش مصر بیرون بود. کارشناسان بانظارت کاملسی که بروی تسلیحات داشتند مانع میشدند که مقامات مصر بد و ن رضایت آنها دست به عملیاتی بزنند. این رفتار نکوهید آنها را خشم مردم را برانگیخت و یکی از موارد اختلاف دولت مصریاشور روی بود. زمامداران مصر همچنین به شورویها اعتراض میکردند که سیاست آنها در مصر بیشتر در خدمت منافع خود آنهاست و از آنجهه اینکه در چندین هند و پاکستان در اواخر سال گذشته قریب پانزده هواپیمای خود را از مصر به هند انتقال دادند. مصر برای راندن اسرائیل شجاع از سرزمینهای خود به سلاح های تعرضی نیاز داشت ولی شورویها بد فطرت گد راندند و از دادن آنها به انواع حیل خود داری ورزیدند.

بدین ترتیب این "فرشته رحمت و آزادی" یا "کلهای" نظامی و اقتصادی مصر را بصورت یک کشور وابسته، بصورت مهره ای برای بازی شطرنج خود با آمریکا در صحنه خاور - نزدیک در آورده است. پنج سال است که وضع بر این منوال ادامه دارد و هیچ درونمای مثبتی هم برای آن قابل تصور نبود.

این وضع "نه صلح و نه جنگ" بتدریج مصر را در وضع وخیمی قرار میدهد. عدم رضایت عمومی را برمی انگیزد و تمییزات بر تیانگیزد. همه برای العین میدیدند که حضور شوروی در مصر در حقیقت نتیجه اش تحکیم و تسبیح موضوع اسرائیل در سرزمینهای اشغالی است. روزنامه الاهرام در تشریح این وضع چنین می نویسد:

"این بحران بهر یک از ما مربوط است... سیاست عدم تعهد یک موضع گیری بوده و هنوز هم هست که متضمن مخاطراتی است. اما بهترین است که مخاطرات را پذیرا شد تا خود را در آتش سبک قدرت بزرگ انداخت و بیکی از افکار آن میدل گردید". بگفته همین روزنامه "وضع "صلح و نه جنگ" خون روی داعی است و مرگ بدین قهرمانی است در شرق خفیه

کردن کشور است" (لوموند ۱۷ ژوئیه ۷۲).

چنین است خصلت "کمی" که هدفش تأمین سبب است زمامداران شوروی بر کشورهای عقب افتاده است و سیاستی خشن تر، گستاخانه تری بر پرواز سادات امپریالیستهای غرب. حوادثی که طی چند سال اخیر در صحنه جهان روی داده ماهیت استعماری شوروی را از پشت نقاب سوسیالیسم کاملا هویدا ساخته است.

حادنه اشغال چکوسلواکی ۱۹۶۸ که تحت شعارهای "سوسیالیستی" صورت گرفت تخریق چکوسلواکی را از حق حاکمیت و آزادی محروم ساخت، اگرچه با پیروزی تزارها تا باشد ولی در واقع اولین ضربه محکمی بود که بر سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی وارد آمد که نتایج آن هنوز بهر ادمنگ گیری است.

کودتای نافرجه‌سودان نشان داد که شوروی ساد رنگور هائی که میخواهند سلطه خود را برقرار سازند از توسل به کودتا تا بدست "کمونیستهای" نیز پهلوی ند آرند. این کودتای نافرجه‌چراپری زمامداران شوروی گران تمام شد. تجزیه پاکستان در سال گذشته که با دست روزوازی توسعه طلب هند و با اشاره شوروی و اسلحه شوروی صورت گرفت سومین ضربه بر سوسیال امپریالیسم شوروی بود. هستند کسانی که ظهور کشور "بنگلادش" و دولت پشالی آنرا برای شوروی یک پیروزی بحساب می‌آورند ولی در واقع تجزیه پاکستان چشم مردمانی را که هنوز چشم امید به مسکو داشتند بازگرد و آنها را از استعمار شوروی برحدر داشت. تجزیه پاکستان به خلق هان نشان داد که شوروی با چه نیرنگ هائی مناطق نفوذ خود را توسعه می‌بخشد، با چوبوش ک شورمانی را که در برابر اراده و خواست او ایستادگی بخرج میدهند به نابودی می‌کشاند.

حوادث اخیر مصر که ضربه اخراج کارشناسان و نظامیان شوروی که تعدد آنها نزد یک به بیست هزار نفر است گریسند شکست بزرگ دیگر برای سوسیال امپریالیسم شوروی است. این ضربات بهیچوجه تصادفی نیست بلکه نتیجه ناگزیر تضاد منافع خلق ها با منافع سوسیال امپریالیسم شوروی است و همین تضاد روز بروز این امپریالیسم توطئه‌ر را در انتظار سرد م نفوذتورین اعتبار خواهد ساخت.

نبرسته باد نهضت... بقیاضصفحه ۸ در ۸ دسامبر ۱۹۷۱ چنین گفت:

"اکنون يك يا دو قدرت بزرگ با عبارات پرطمطراقی... گویند که خلق فلسطین و سایر خلق های عرب نباید بسرا ی حمله مقابل بر تجاوزکاران اسرائیلی به اسلحه دست پیوستند تا جنگ جهانی برانگیخته نشود... بگفته آنها هرکس که از چنین مبارزه مسلحانه ای پشتیبانی کند در صدر است که بین دو قدرت بزرگ تصادم برانگیزد... اینها سخنان بیبوهه است، آنگاه که اسرائیل پشت سرهم به تجاوز دست میزند این قدرت های بزرگ از خطر جنگ جهانی نگران نمی شوند... پس چرا مبارزه خلق فلسطین و سایر خلق های عرب بر ضد تجاوز ممکن است جنگ جهانی را برافروزد؟ اگر این منطقی را بپذیریم خلسق چین نمی بایست بجهنگرهای بخش مبادرت می جست، خلق کره نمی بایست مهاجمان امریکائی را عقب میزد، خلق های سه گانه هند و چین نمی بایست جنگ مقاومت بر ضد تجاوز امریکا و بخاطر رفاهی ملی را دنبال میکردند، هیچ خلق تجاوز - دیده ای اجازه نداشت اسلحه بدست برهنه تجاوزکسا را نبرزد... آیا چنین منطقی در این دنیا پذیرفتنی است؟ خلق های فلسطین و سایر ممالک عربی که تجاوز دیده اند ناچارند که برای دفع تجاوز، برای استرداد زمین های از دست رفته و برای تحصیل حق موجودیت ملی خویش اسلحه بگیرند این کاملاً مخفانه است و بهیچ وجه نمیتواند مورد انکار واقع شود... اگر آمریکا و آن قدرت بزرگ دیگر متفقا آواز سر میدهند و مطالب فوق را با تمام قوا پیش می کشند و میگویند که دیگران را از خطر جنگ جهانی بترسانند از آنجهت است که میخواهند دست و

پای خلق های فلسطین و سایر ممالک عربی را ببندند و آنسان را از قیام برای مبارزه محققانه بازدارند تا این دولت بزرگ بتوانند بر اوضاع نظارت داشته باشند و بمقاصد شرم آور خویش برسند."

حوادث ماه های اخیر بیش از پیش مؤید این سخنان آموخته است.

خلق فلسطین علی رغم تهدیدات امپریالیسم صهیونیسم و افسانه سرانی سوسیال امپریالیسم آبی از مبارزه قهرآمیز باز نایستاده و ضربات جدی بر دشمن وارد ساخته است... ما یقین داریم که حوادث عبرت انگیز سالهای اخیر باب دیدگی سیاسی خلق فلسطین و سایر خلق های عرب کمک کرده و خواهد کرد، نهضت مقاومت خلق فلسطین بر مشکلات درونی خویش فائق خواهد آمد، روز بروز بهم پیوسته تر خواهد شد، بر نیروی خود تکیه خواهد زد، دوست را از دشمن بهتر خواهد شناخت و باتفاق همه خلق های عرب و خاورمیانه به پیروزی خواهد رسید.

خلق ایران پیوسته با دیده تحسین به نهضت مقاومت خلق فلسطین نگریسته و از آن الهام گرفته است... چه بسیار جوانان ایرانی که با شور انقلابی بیاری خلق فلسطین شناختند و در کار برادران فلسطینی خود جنگیدند و چه بسیار از آنها که از جبهه فلسطین به جبهه نبرد بر علیه رژیم محمدرضاشاهی بازگشتند و در میدان نبرد شهادت رسیدند... خلق ایران و خلق فلسطین در سنگر واحدی می رزمند... ما بخلق برادر فلسطین دروغ میفرستیم و برای وی پیروزی های درخشان آرزو می کنیم.

فاطر آمریکائی... بقیه از صفحه ۲ شهر اریایخت رفته اند... شهر ارمگ کوجرگترین وقتی به مردم میهن خود نمیگذارد خوشبختی و خندان از دو جهانگرد امریکائی و فاطر امریکائی آنان پذیرائی کرد و بلا بد ساعت ها با آن دو سببه گفتگو بنستنه است.

آری وقتی جهانگرد ساده و فاطر امریکائی در نزد تمام داران کشور ما این اندازه قدر و قیمت دارد تکلیف نمایندگان عالی رتبه و مستشاران نظامی، فرهنگی و کشاورزی... امریکا معلوم است... اینها هستند که در واقع بر کشور ما حکم می رانند... شاه که خود فرمانروای مطلق است و همه بر طبق نیت وی عمل می کنند عروسکی است که با دست این مستشاران بحرکت در می آید... حمله اش از باد باشد و می دم... چنین شاهی، چنین دولتی چنین طبقه حاکمه ای جز آنکه مردم را بچاپند و ثروت کشور را بر باد دهند کار دیگری از آنها ساخته نیست و نمیتواند باشد.

نویسنده اطلاعات در ضمن خواننده را بر حذر میدارد که تصور نکنند که گرانفروشی را به شهر آری جلب کرده اند... نه، آقای محترم! مردم کشور ما بیش از آن آگاهانند که گرفتار چنین پندارهای واهی گردند... آنها مسئولین گرانی زندگی را که تاب و توان از همه بروده بخوبی می شناسند و میدانند که شهردار اریایخت در زمره آنها است، مردم کشور ما با تجربه دریافته اند که قوانین و مصوبات غلاظ و شدادی که علیه گرانی و گرانفروشی میگذرد فقط بخاطر فریب افکار صهیونیست است و فقط بر روی کاغذ میماند... طرفی پانزده سال گذشته بارها نخست وزیر وزارت کشور و دادستانی تهران و شهرداری، کمیته های گوناگون دستورات و بیاناتی برای جلوگیری از گرانفروشی و مجازات گران فروشان صادر کرده اند... فقط در سال گذشته مطابق نوشته اطلاعات (۲۵۰ بهمن ۱۳۵۰) هفت بار تصمیم به مبارزه با گرانفروشی گرفته شده است، ولی... قیمت های اجناس مورد نیاز اکثریت مردم همچنان قوس صعودی پی می آید، اگر جز این بود عجب نمودی!

رشو گیری، قاچاق و از آنجمله قاچاق مواد مخدر رگفاین یک دیگر در انحصار دو دمان پهلوی است، دزدی گرانفروشی احتکار... اینها است منابع ثروت بی گران طبقه حاکمه ایران که همه به برگشت استواری امپریالیسم امریکا بر میهن مانا می شناسند... مردم ایران این وضع را که سالها است بزوریه آنها تحمیل شده تحمل نخواهند کرد... مقاومت آنها در برابر سلطه رژیم فاسد و زورگویی شیوه های مؤثر و مؤثرتر افزایش مییابد... این مقاومت کم کم به تعرض همگانی بدل خواهد گشت و رژیم فاسد خیانت پیشه و جنایت کارگرونی را سرانجام بر سر طبقه حاکمه اربابان امپریالیست آن خراب خواهد کرد.

همه جای ایران... بقیاضصفحه ۴ امنیت نیز اجازه اش نمیدهد... اعتراض کند که نه تنها خانه حاج قنبر واقعتاً است بلکه همه جای ایران خانه حاج قنبر است... برای قنبر درباره اینکه مردم ایران چگونه زندگی میکنند نباید ویلا های با شکوه و ساختمانهای معدودی را معیار قرار داد که در دست هیات حاکمه ایران و در دست حاج قنبر و بالائی های اوست که خون مردم را می کشند و گوشت و استخوان مردم مصالح ساختمانهای پرشکوهشان را تشکیل میدهد... برای قنبر در وضع مسکن و زندگی میلیونها مردم ایران لازم هم نیست که چراغ برداشت و همه جا را جستجو کرد تا بطور تصادف زخم چرکین و متعفن یافت... زخمهای چرکین و متعفن سراسرها ک ایران را فرا گرفته است... در خانه حاج قنبر لاف زوی دوست آب لوله کشی یافت میشود، روزی سه ساعت برق هست... این خانه در مقابل مسکن میلیون ها دهقان و کارگر و زحمتکش سراسر ایران که اصولاً از برق و آب لوله کشی محرومند، در مقابل مسکن میلیونها مردم رنجبر ایران که چیزی جز دمه های خاکی نیست، منزلی است اعیانی... برای میلیونها مردم کشور چنین خانه ای هم یافت نمیشود.

مخبر اطلاعات میخواهد به خوانندگان با قبولانگه حاج قنبر تنها کسی است که به بهای مذلت و بدبختی صدها نفر مستاجرینش در شمال تهران، در ویلاهایش آرامش خاطر زندگی میکند... تو گویی اگر حاج قنبر نبود همه چیز مرتب و عالی میبود، دیگر يك زخم چرکین هم یافت نمیشد... واقعیت اینست که حاج قنبر در مقابل دربار پهلوی و هیات حاکمه مغفیر ایران ظلمای است در برابر دریا... این آقای خبرنگار چرا راه دور میسرود چاردهمان موسسه اطلاعات درباره ارباب خود... عباس سعودی... تحقیق نمیکند که صد حاج قنبر در جیبش میگذارد.

رژیم ایران بد انخاطر بر مسند قدرت نشاندن شه ۳ که از منافع حاج قنبرها و بالائی های او حمایت کند... آن دو هزار و سیست نفری که خوششان توسط حاج قنبر مکیده میشود برآ این رژیم فقط ارزش آنها دارند که خوششان مکیده شود و نسه بیشتر... شهرداری تهران و سایر سازمانها نیز بیش از آقای خبرنگار میدانند که وضع از چه قرار است... آنها میدانند زمین در دست محترمان و زمین خواران است و سرنوشته مسکن خلق نیز در دست آنان... شهرداری ایداً کاری ندارد که زمین های ساختمان نشده در دست زمین خواران یعنی آن طماعسانی بدانند که زمین خدا را بلا استفاده و رها کرده اند تا بورمیشان ترقی کند و بر ثروت ایشان افزوده شود... خود شهردار و سایر

پیکار بر ضد "پیکار" بقیاضصفحه ۴ "قرار حیدر عمو را طلی" جای خاصی به "زندگی دانشجویان در جمهوری تود" ای بلغارستان داده اند... بجای آنکه رونق از جنگ بزرگ خلق و بنیام نقل کنند مقاله ای در شرح "کلهای بزرگ" اتحاد شوروی بخلق و بنیام نگاشته اند...

آیا این فهرست دلیل برگیز از مسائل حاد جهانیست و نهضت ملی و دموکراتیک ایران و مبارزات دلیرانه خلسق ما و از آنجمله دانشجویان نیست؟ آیا نمیخواهند باین وسیله دانشجویان را سرگرم کنند؟

در همین شماره ۴ مجله پیکار که دو صفحه اش را بر اختیار "پاپلوروا"، مرتد نهضت کونیستی و خائن خلق شیلی بگذاشته اند فقط چند سطر مختصر میماند که روز ملی شدن صنایع نفت ایران "بذل و بخشش شده است و در آنجا میخواهیم که مردم ایران بملکت پامال شدن این قسانون (یعنی قانون ملی شدن صنعت نفت) از طرف انحصارات نفتی و هیات حاکمه ایران هنوز نتوانسته اند صاحب اختیار کامل بزرگترین ثروت ملی خود گردند... عبارت دیگر: مردم ایران با وجود پامال شدن قانون ملی شدن صنعت نفت صاحب اختیار بزرگترین ثروت ملی خود شده اند و فقط هنوز صاحب اختیار کامل نیستند... محمد رضا شاه حقوق ملی را پاسداری کرده است و فقط هنوز پامال شده است و پند های ابروتونیستی ریزنیستهای حزب توده ایران جبران شود! باشر تا صبح دولت توده ای

آیا این آرایش رژیم نیست؟ آیا این سخن با اعتقاد راسخ میهن پرستان ایران و از آنجمله دانشجویان که امپریالیست ها را بدرستی صاحب اختیار کامل نفت ایران میدانند در تضاد نی افتد؟ پس چگونه توقع دارید که میهن پرستان ایرانی و از آنجمله دانشجویان "مجله" پیکار گردانندگان آنها بقیاض آرایش گران رژیم کودتا محکوم نکنند؟ نویسندگان پیکار که می پندارند با جیره دستی و لغافی زیبا میتوان چهره زشت معانی را پوشاند در اشتباه اند.

چنانکه ما بارها در توفان نشان داریم ریزنیستهای بهر وسیله منبذت میشوند که تیزی مبارزات ملی و ضد امپریالیستی و دموکراتیک گذرد اسیران را بسایند... او را فقط با مهر صنفی و در چارچوبی که برای محمدرضاشاه قابل تحمل باشد مشغول دارند... او را بصورت "گربه متوسکو کن بابا" در آورند و نیز از توجه سیاست امپریالیستی و نواستعماری شوروی در ایران منصرف گردانند... آنها بارها فغان کردند که گذرد اسیران از صورت سازمان دانشجویی خارج شده و بصورت حزب سیاسی در آمده است... و آنگاه که دادستان ارتش بهمین عنوان بغیر قانونی کردن گذرد اسیران مبادرت جست آنها خائنانه مسئله انحلال گذرد اسیران را پیش کشیدند و در این راه نامیتوانستند گام برداشتن... مجله "پیکار" برای تعقیب همین هدف ها بوجود آمده است... از اینجهت پیکار بر ضد "پیکار" وظیفه همه دانشجویان و همه میهن پرستان است... این تکه را سازمان های دانشجویی بدرستی تشخیص داده اند.

مسئولین نیز از همین قماشند... بلای مسکن در ایران از سایر بلاهاتی که بر سر خلق ایران فرود آمده جدا نیست... آن رژیمی که مسئول فقر، بی دوائی، بی غذایی، بی سواد... مردم ایران است... مسئولیت وضع رقت بار مسکن را نیز بعهده دارد... برای رفع کفیه این بلاها بایستی این رژیم را سرنگون ساخت... هرکس تلقین کند که دوائی این زخمهای چرکین و متعفن "را باید از این رژیم طلبید، به چرکین تر شدن و متعفن تر شدن زخمها کمک رسانده است.

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY
حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 12470/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

پیر و زباد جنگ توده ای در ظفار

پیکار بروضه «پیکار»

مجله «پیکار» که بعنوان «تشریح حزب توده ایسران برای دانشجویان» منتشر میشود در شماره چهار خود گله کرده است که چرا برخی از سازمانهای دانشجویی قطعنامه هائی مبنی بر محکوم ساختن رونی صادر کرده اند. مجله پیکار دو نمونه از این قطعنامه ها را چاپ رسانیده و از خواننده پرسیده است: «آیا جز ناسزا و اتهام چیزی در آن است!»

در یکی از قطعنامهها از جمله گفته میشود: «مر این مجله گمانگاز همان مطالب مخدوش و خلاف واقع نسبتها و افترا هائی که در زمانی است کمیته مرکزی حزب توده نسبت به کفدراسیون ابراز میداشته بیان میشود» هدف ناشران مجله عبارت است از «محدود ساختن آن (یعنی کفدراسیون) در چهارچوب یک سازمان غیر متحرک».

در قطعنامه دیگر: «کمیته مرکزی سالهاست که محملات ضد خلقی خود را مرتباً بواسطه مختلفا جنبش خلق ایسران و کفدراسیون جهانی ادامه میدهد» اینک ما از خوانندگان خود میروسیم آیا آنچه در بالا خواندند «ناسزا و اتهام» است؟ ما بارها در صفحات توفان روش دشمنانه رویزونیستهای حزب توده ایران را بسا کفدراسیون فاش ساخته ایم و در اینجا بطالب همین شماره پیکار استناد نیجوییم تا معلوم شود که آنچه در قطعنامه های سازمانهای دانشجویی آمده است ناسزا و اتهام نیست.

ناسزا و اتهام از جانب رویزونیستهاست. همین شماره پیکار در صفحه ۵۲ نوشته است: «چپروها و چپناها سازمانهای دانشجویی را به حزب تبدیل کرده و سیاست نادرست خود را به این «حزب» تحمیل نموده اند» این نوشته پیکار نه فقط اتهام است بلکه اتهامی است که بارها از دهان نمایندگان سازمان امنیت بیرون آمده و صحنه ادعای دلستان ارتش در غیر قانونی کردن کفدراسیون بوده است. برای این امر صدها مثال میتوان ذکر کرد و ما به یکی از آنها اکتفا میکنیم. روزنامه کیهان در سرمقاله ۲۱ مرداد ۱۳۴۹ تحت عنوان «ماهیت کفدراسیون» نوشت: «کفدراسیون در آغاز ظاهر صفتی داشت اما معلوم بود که فعلاً آن سیاسی و هواداران این یا آن تز سیاسی بر آن چیرگی کردند. چندی بعد کمیته ها کنترل کفدراسیون را بدست آورده بودند... کسانی که خود را بر آن تحمیل کرده اند همچنان رهبری را بدست دارند» این دو گفتار را با هم مقایسه کنیم و ببینید اگر بر طبق آنها کسی مجله پیکار را دشمن کفدراسیون دانشجویان و خواجه تاش مطبوعات رژیم، همزمان سازمان امنیت دستیار دادستان ارتش بنام ناسزا و اتهام بر زبان رانده است؟ نویسندگان این مجله برای دادستان ارتش استنباطاً و استعمال جمع میکنند که کفدراسیون به «حزب» تبدیل شده است و دیگر گویند وی معطلی لازم ندارد و آنگاه متوجهند که دانشجویان ایرانی آنها را در کنار سایر مردمان و خیانت کاران نگذازند! بدیهی است که این توقع انحرافی را همه با یزخند رد میکنند.

بصفحات همین شماره پیکار بنگرید و ببینید چند خط و یا چند صدفه بر علیه رژیم دارد. ببینید آیا نامی از محمد رضا شاه در آن میتوان یافت. ببینید آیا در باره امیرالایم آمریکا سطر چند پنجم میخورد. ببینید آیا از میسازات قهرمانانه خلق ایران انعکاسی در آن هست. اما بروکس، چه صفحات متعددی که بر علیه کفدراسیون سیاه شده است! ریزونیستها شنیده اند که موزیک جاز که در کسرها کمیونیستی فقط در خانه «افغان تازه بدوران رسیده» نواخته میشود در اروپای غربی بر سر هر کوی و برزی است. از این جهت صفحاتی از مجله دانشجویی خود را باین موزیک کسه گویند «دیگر از عشق های نافرجام، بوسه های ارزان و تنهای خسته و بیچاره سخن نگویند» اختصاص داده اند. صفحاتی را هم صرف قلمه کرده اند از آنجمله قصه «بیزره» بقیده صفحه ۳

نیرومند باد نهضت مقاومت خلق فلسطین

دشمنان در سال پیش قوای ارتجاعی شاه پر - خالی اردن بر نیروهای فدائیان فلسطینی و قرارگاههای پناهندگان در عمان، زرقا، الحسین، وحدت هاشمی و غیره با توب و تانک و بمب آتشزا و ناپالم حمله کردند. بقول یکی از خبرنگارهای: «سایه ایان ملک حسین» شهر عمان را چنان منهدم کردند که گویی در سرزمین اشغال شده ای عمل میکنند نه در پایتخت کشور خویش».

علت این حمله، یا نشاری نهضت فلسطین در مواقع انقلابی بود. امپریالیستهای شوروی و آمریکائی طرح راجرز - گرومیو را که از لحاظ تسلیم طلبی و تمسوق تجاویز به قرار داد مونیخ شبیه است تنظیم کرده بودند و میخواستند بمورد اجراء بگذرانند. طرح راجرز گرومیو وجود دولت اسرائیل، این سرمد امپریالیسم انتیبتی میکرد بحق قیامت خلق روزه فلسطین را زیر پایکنداشت تجاویز از هژمانان اسرائیل را بد میگردت تجاویز کارو - تجاویز دیده و در عوض هم قرار میداد برای آنکه زمینسه تسلیم اعراب را به صیونیسم فراهم آورد سه ماه مارتکه جنگ توصیه میکرد. امپریالیستهای آمریکائی و شوروی با برخی از دولتهای ارتجاعی عرب و آرا تجمعه و لائتارن بتانی کرده و امیدوار بودند که طرح مشترک خویش را بی درد سر بعمل درآورند. ولی نهضت مقاومت فلسطین که طرح راجرز - گرومیو کولا - دیسیه ای ماکیاولی با هدف «در هم شکستن وحدت اعراب و متلاشی ساختن جنبه داخلی بخاطر برانداختن نهضت مقاومت فلسطین و نهضت نجات ملی اعراب» از برای کرده بود مانعی بزرگ بشمار میآمد. از اینجهت کشتار فحیح اردن را بدست ملک حسین برآوردند. در روزهاییکه خلق فلسطین در آتش میسوخت خبرنگارهای شوروی تاس هر طرف جنگ، ستگر و ستم زده و تجاویز کارو تجاویز دیده، ملک حسین و خلق فلسطین، قهرانقلابی و

قهرانجانی را یکسان تلقی کرده چنین اندرز میداد که «قهر چیز دیگری جز قهر ببار نیامورد و حرکت خلق را بسوی صلح و پیشرفت و ترقی دشوار میکرد» - دیپلماسی شوروی با جدیت تمام در کار بود تا از رسیدن هرگونه کمک به خلق فلسطین جلو گیرد و کشتار را بسود ملک حسین پایان رساند. خبرنگار روزنامه لوموند از مسکو چنین گزارش داد: «هم شوروی و هم امریکا هر دو خواستار حفظ حکومت ملک حسین اند، اگرچه شاید خواست هر دو آنها یک اند از آنکه صریح نباشد. به علاوه بعضی ها باین نکته توجه میدهند که عمل تهدید آمیز ناوگان ششم امریکا و اقدامات دیپلماتیک اتحاد شوروی هر دو - بسوی اجرای سیاست واحدی صورت گرفته است».

فخستین کنگره حزب کمونیست

مارکسیسمت - لنینیسمت بلژیک

روزهای اول و دوم توتیه امسال نخستین کنگره حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک تشکیل شد. کنگره بعداً استماع و بررسی عمیق گزارشن سیاسی و سپس تشکیلاتی، برنامه حزب و نترهای تنظیمی را با اتفاق آراء تصویب کرد. اما سنامه حزب نیز بتصویب رسید. کنگره پیام هائی به حزب کمونیست چین و حزب کارآلبانی و به احزاب و سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی جهان فرستاد و همیستی خویش را با مبارزات قهرمانانه خلقهای هندوچین طی نامه ای به حزب زحمتکشان ویتنام، جبهه ملی رهائی بخش ویتنام جنوبی، جبهه میهن پرستان لائوس و جبهه متحد ملی کامبوج اعلام داشت. در پیام پرشور کنگره به احزاب و سازمان های مارکسیستی - لنینیستی جهان از جمله چنین گفته شده است: «البته احزاب سازمانها و هیات ما هنوز غالباً ضعیف و تجربه اند. دشمن طبقاتی و از آنجمله سازمان های سوسیالیست دموکراسی و رویزونیستی ممکن است نیروی بد نظر آیند. ولی آنها نیروهای منخط و رویزوال اند و حال آنکه احزاب و سازمان های ما نیروهای نوزاد و پرشد - کننده، زنده و بالندند. آیند ما را ناست»

همانطورکه سازمان مارکسیست نامده خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک گفته است: «ایز کنگره... که واقعه مهمی در تاریخ طبقه کارگر بلژیک بشمار می آید... مظهر آن بود که مبارزه شدید درونی پیش آهنگ طبقه کارگر بلژیک یعنی حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک بر طبقه راست روان رویزونیستها و چپ روان به پیروی مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون انجامید است. بدون تردید اینک تکامل حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک، نفوذ آن در طبقه کارگر و مبارزه آن در راه پیروزی انقلاب سوسیالیستی در بلژیک و در پرتو اسناد اساسی صوبه کنگره به نفع و قوت بیشتری ناخال خواهد آمد».

حزب کمونیست مارکسیست - لنینیست بلژیک پیوسته از خلقهای ایران در مبارزات فدائیکارانه آنها بر طبقه حکومت خود - فریخته ایران پشتیبانی کرده و صلحت والای انترناسیونالیستی خویش را آشکار ساخته است. ماضن سیاستگرای از رفقای گرامسی بلژیکی خود کارگارانهای روزافزون برای آنان آرزویمیم.

همه جای ایران خانه حاج قهرمان است

روزنامه اطلاعات (۳۱ خرداد) روزتاری تحت عنوان «خانه حاج قهرمان است» درج کرده بود: «در روزهای - ها و اطافهای دهمه مانند این خانه شروک که در پایتخت کسره تهران وجود دارد ۳۲ نفر زندگی میکنند. در این خانه حتی «اطاقی» که هشتاد سانتیمتر رصده و شصت سانتیمتر وسعت دارد، ماهی ۳۰ تومان به اجاره داده شده است. یکی از ساکنان این خانه میگفت: «در اینجا ماهرشانه روز فقط دو مگت آب لوله کشی داریم. مباشر صاحب ملک در ساعت معینی شیر فلکه را باز میکند و درست دو ساعت بعد آن را می بندد. حال در این دو ساعت ۳۲ نفر ساکنین خانه جطور از شیر منحصر به فرسخانه آب آشامیدنی و آب برای سایر مصارف روزانه خود تهیه میکنند... در اینجا روز از برق ابدی خبری نیست. باز هم مباشر صاحبخانه هر شب ساعت هفت بعد از ظهر فیوز برق را به کسور متصل میکند و رارس ساعت ۱۰ شب آنرا بیرون میکشد... اعتراض به این وضع هم هیچ شری ندارد. هرگز اعتراض کند کردن گفتن بر زرر حاج قهرمان در کتراز یک ساعت جل و پلاستش را میریزد وسط کوچه...»

تنها پسر از مشاهده خانه حاج قهرمان در اطلاعات به این نتیجه میرسد که «خانه حاج قهرمان واقعت است». روزتاری باین جملات آغاز میشود: «تهران به ساختمانهای پرشکو به ویلاها - به خیابانهای زیبا، به بلوارها و آسمان - خراشهایش میبالد. اما در رقب همین تهران بزرگ و مدرن یک چیز بد، یک چیز خیلی خیلی بد وجود دارد... این چیز خیلی بد، یک کوچه بن بست کوچک است که در خانه های معدود آن ۲۲۰۰ نفر زندگی میکنند... من... این گزارش را میخوانم به امید آنکه شهرداری تهران و دیگر سازمانها از وجود این زخم چرکین و منفعن در قلب پایتخت آگاه شوند و آنرا درمان کنند» بنا به عقیده این خبرنگار، کسور ایران بخصوص پایتختش از ساختمانهای پرشکو - ویلاها - غیره... تشکیل شده فقط در رقب تهران یک زخم چرکین و متعفن است و آن خانه حاج قهرمان است و علت وجود این زخم نیز آنست که شهرداری تهران و دیگر سازمانها از وجودش اطلاع نداشته اند. اکنون شهرداری و این سازمانها بهمت آقای خبرنگار از این بگانه زخم چرکین و متعفن آگاه خواهند شد و آنرا درمان خواهند کرد. این آقای خبرنگار نمیخواهد... و سازمان بقیده صفحه ۳

سرتنگون باد رژیم محمد رضا شاهی